

## بنام خداوند مهربان و عادل:

این نوشتار برای مجتمع ملی و اسلامی میثاق از طریق اکادمي علوم افغانستان ارسال گردیده است.

وحدت ملی و اخوت اسلامی حیات جاویدان زیست ملی مردم ما

نویسنده : دولت محمد "جوشن"

ازپامیر بدخشان



تاریخ نشر در **سیمای شغنان**: ۲۹ سنبله ۱۳۹۱

نوت: اداره محترم (مجتمع ملی و اسلامی میثاق) به وسیله اعلامیه ازدانشمندان و فرهنگیان کشور خواسته بود آثار خود را جمع به وحدت ملی و اخوت اسلامی مرقوم داشته تا آخر ماه ثور 1391 به اداره آن مجتمع ارسال بدارند . تا بتوانند در محفل که مجتمع در سال جاری دایر مینماید شرکت نموده باشند .

## بسم الله الرحمن الرحيم

آیه مبارکه

وَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمْعاً وَلَا تَفَرَّقُوا

جنگ بزنید به رس خداوند و بیرهیزنید از تفرقه

اي صــــــــفات ذات پاكــــــــت قُل هُو اللهُ احد  
اي نهال باغ توحیدي تو اللهُ الصــــــــمد  
لم یلِد بیخ است و لم یولد ورا شاخ است و برگ  
میوه اش چون لم یکن مغزش له کفواً احد

.....

اي بررخ گلگون محمد"ص" صلوات  
برموسي "ع" و هارون "ع" محمد"ص" صلوات  
يك بار دیگر بروح پاك حمزه "رض"  
برچهره پر خون محمد"ص" صلوات (1)

(از سروده های مذهبی پامیریان)

بنام خداوند یکتا و مهربان

وحدت ملی و اخوت اسلامی حیات

جاویدان زیست ملی مردم ما

به اجازه دانشمندان ، بزرگان ، برادران ، خواهران و جوانان حاضر درین محفل باشکوه اسلام علیکم و رحمت الله برکاته ! خوشبختم از اینکه با ارائه این اثر عاجزانه در ین محفل با شکوه شرکت نموده از طریق آن در صدای وحدت و اخوت با همه وطندوستان مسلمان و متدین همصدا میگردم .

و همچنان از آن عده برادران دانشمند و کسانیکه دربرگذاری این محفل باشکوه و حیاتی برای جامعه ما زحمت کشیده اند و اقدام کرده اند جهان سپاس و امتنان ابراز داشته با معذرت یا آورمیشوم که : چون

اینجانب در دور ترین گوشه جغرافیایی کشور زندگی نموده و از تماس و استفاده مطالعاتی از کتابخان های مراکز فرهنگی ، جراید و غیره نهاد های مطبوعاتی محروم میباشم ، لذا نتوانستم اثر موجود خویشرا

1-مطلب از موسی و هارون عبارت از همان ذولفقار پیغمبر است که در جنگهای بدر- احد و خندق که کار عصا حضرت موسی (ع) را باضربه بازوان علی(ع) مینمود

بر اصول و موازين اكاډميك و استفاده از موخذاات تاريخي و مستند به شكل مونوگرافيك حضور بزرگان و حضار گرامي تقديم نموده باشم .

اما برگذاري چنين يك محافل حياتي درجهت آگاهي اجتماعي مردم و عشق به اين مادر كهن سال سرزمين نياكان غيور، خانه مشترك (افغانستان) تاريخي و اسلامي مرا وادار كرده تا با وجود آن مشكلات فوق در پرتو باور به فرهنگ غني و متجلاي اين ميهن قلم برداشته و راجع به وحدت ملي و اخوت اسلامي بمتابه جوهر حياتي و نهادينه حفظ استقلال، حاكميت ملي، اعتلاو سربلندي كشور اسلامي ما صفحات چندي را رنگين نمايم .

تا به اندازه توان، دين وطندوستانه، ايماني و اسلامي خود را در روشنائي اين ارشاد مبارك (حب الوطن من الايمان) ادا نموده و فرياد وحدت خواهي را از دورترين گوشه كشور در جهت تقويه و تحكيم پيوندهاي ملي تقرب اسلامي، عدالت و برادري و تنوير اذهان هم ميهنم بلندكره باشم .

به دانشمندان بزرگوار وطنم مبرهن ميباشد كه افغانستان عزيز از نگاه (اتنوگرافي) كشور كثير الملت ميباشد . وبنابه شواهدات و تحقيقات و ثبوت هاي مورخان در ميهن باستاني ما زندگي انسان طي دوره هاي گوناگون حيات حتي از دوران انسان "اندرتيال" حكايه گرديده كه در دو طرف هندوكش ميزيسته اند .

چنانچه (ليود پري) محقق نامدار امريكايي گفته است كه او آثار اينگونه انسانهاي اولي را در غارهاي قره كمر بدست آورده است (1). بهر صورت مطابق به ارشادات در قرآن عظيم شان و احاديث پيغمبر بزرگوار اسلام زنده گي اصلي بشريت عاقل آنگاهي آغاز گرديد كه خداوند يكتا و لاشريك بواسه دميدن روح برجسم خاكي آدم و بي بي حوا، آدم را به اشرف مخلوقات مبدل گردانيد كه درتاريخ بنام دوره انسان "مايكرون" يا عاقل ياد ميشود . انسان عاقل دوران هاي مختلف را از سرگزراننده كه درتاريخ تمدن بشري از تمدن ابتدائي و سنگ و صيقل سنگ آغاز گرديده است . اين دوران در سرزمين ما افغانستان امروزي عمر درازي داشته وبا ديگر قوافل وشيب و فراز تمدن بشري راه خود را پيموده است . مطلبم از ابراز اين سخن ها واضح ميباشد يعني هيچ گاه سرزمين كهن سال ما از فعاليت وتلاش قبائل انساني درجهت زندگي و نقش آفريني درتمدن بشري خالي نبوده است .

و اين تمدن آهسته ويا گاهي سريع در آگاهي و تقويه بيشتتر شعور اجتماعي ملت ما از ملت سازي گرفته تا ساختن نظام دولتي و تشكيل اداره قبيلوي، منطقوي و بالاخره مركزي موثر افتاده كه بعداً در سيماي شاهان آريايي نژاد و دولت هاي آنها و كشورشان تجلي نمود .

---

(1): دانشمديكه باتاريخ سرو كاردارند ازگفتهاي فوق (ليودپري) دركتباهاي تاريخي يادا وري كرده اند.

قبایل گوناگون آریایی در میان خویش به این مسئله مبرم حیاتی یعنی وحدت و یکپارچگی ملی برای تحکیم استقلال و حفظ حاکمیت ملی، در زیرلوی دولت های مرکزی متوجه گردیده و از طریق عملی نمودن آن صلح و اخوت، عدالت و کار در همه عرصه های حیات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره را همچون ضرورت منطقی و نهادینه انتخاب نمودند.

در نوشتار این اثر راجع به مزایای گوناگون آن و نبود و مشکلات آن در ذیل صحبت خواهیم کرد  
1: کشور کهن سال و پرافتخار ما افغانستان عزیز در عرصه شیب و فراز طویل تاریخ بمثابة دروازه تمدن مشرقزمین و مغرب محسوب میگردد.

زیرا موقعیت (جیوپولیتیکی) آن طوری واقع شده که کوچه راه های ابریشم از میان آن گذشته ممالک آسیای غربی و اروپا را با چین، آسیای میانه و هندوستان وصل می نمود و مینماید.

که قرن ها قبل از میلاد و بعد از میلاد مسیح این راه تجارتي باعث عبور و مرور کاروانهای مشرق با مغرب گردیده، در مزوجیت تمدن مشرق با مغرب نقش خود را ایفا نموده با عث هرچه بیشتر تکامل تمدن بشری در قاره آسیا بوده است.

2: و از سوی دیگر همچون موقعیت (جیواستراتژیکی) در اکثر عرصه های حیات باداشتن در یاهای خروشان کوهستان سربفلك و پر از برف، غنی از معادن، دره های شاداب، سرسبز و پر از پیچ و تاب خود مانند يك دژ استوار کوهستانی یا سنگر مستحکم بوده که با بدست آوردن آن بر اکثر نقاط کشور های همجوار میتوان برتری نظامی، سیاسی و اقتصادی را با استفاده از شجاعت مردم دلیر آن حفظ کرده و بر عمر و بقای حاکمیت های دولتی و نظامیکه بر آن مستقر گردیده افزود.

زیرا در بطن این سنگر استوار مردمش نیز چون کوهستان سربلند زادگاه خویش در همت مناعت، شجاعت و پایمردی، آزاده گی و تمدن پروری و غیره خصلت های مثبت با فرهنگ و کلتور عالی بشری پرورش یافته، نسل به نسل این سیکولوژی بلند را بطور میراث حفظ نموده زیست می نمایند.

با هر که دوست شدند چنان دوست که سروجان و مال خود را در راه کمک به وی دریغ نداشته و با این کمک خود او را تا به سر منزل مقصود یاری میرسانند. و برعکس با کسانی که دشمن گردیدند، مردانه دشمنی کردند تا او را به زانو نیاوردند از پای ننشستند.

که نمونه های این گونه خصایل ملت ما در تاریخ مشهود میباشد (اسکندر) مقدونی تابالین مردم متحد نگردید نتوانست ازین معبر بگذرد و مناطق دیگر را فتح نماید.

بنابه نوشته یکی از راویان (امام ابراهیم) سرکرده خانواده عباسی در مبارزه قدرت با خاندان اموی به داعیانش دستوار داد که «شما به خراسان بروید آن مردم را بردوستی و پشتیبانی ما خویش متعهد گردانید».

فقط خراسانیان میتوانند ما را موفق نموده از چنگال دشمن پر قدرت نجات داده و به قدرت برسانند؛ زیرا خراسانیان قلب های پاک و عاری از فساد را داشته، دهن کلان و وحشت آور آنها هنگام

نعره زدن و حمله بر خصم، میدان جنگ را دگرگون ساخته دشمنانرا از پای میاندازند. آنها قد و قامت بلند و زیبا دارند، دارای فرهنگ عالی محبت و دوستی انسانی هستند. کیشی را که قبول کرده اند در راهش مردانه جان نثاری خواهند کرد، وطن آنها دژ استوار است که از اهل و بیت رسول الله «ص» دفاع خواهد کرد و به آن خدمت خواهند نمود. «حکایات ابومسلم نامه»

همچنان درباره سجایای شجاعت مندانه ملت قهرمان، وطن پرور و مسلمانان کشور مایکی از شاعران ترکی زبان از شهر (یارکند) مربوط ایالت سکیانگ کشور چین گفته های دارد. <1>

عاین شاعر چینائی در قرن 19 از طریق راه پامیر به ولایت بدخشان سفر نموده بعد از بازگشت به وطنش راجع به مهمان نوازی، خوی و خواص مردم کشور ما اشعار سروده که راویان ترجمه آنرا اینطور حکایت می نماید.

«مردم افغانستان در مهمان نوازی و عزت مسافران سرآمد آفاق و در پناه دادن به پناه گزین در خانه خویش جان خو را هم اگر ضرورت افتد برای دفاع وی نثار میکنند. ولی آن پناه گزین را به دشمنش تسلیم نمی کنند.

و به ادامه می افزاید: خوبی دیگر آنها این است، آنگاهیکه دشمن مشترک آنها بر آزادی و سرزمین شان حمله نماید، این مردم دلیر از تمام دره و کوهسار، شهر و دهات عاری و مبرا از فرقیقت قومی، منطوقی، مذهبی، سمتی و امتیازات دریک صف واحد قرار گرفته و دمار از روزگار دشمن متعرض و متجاوز بر خواهند آورد. همچنانکه برایم مردم بدخشان حکایت کردند سپاه کشور انگلیس (فرنگ) به کابل سرا زیر گردید تا در آنجا مستقر شود و آنجا را خراج ده و مستعمره خویش سازد، ولی همه بعد از مدتی در آنجا نابود گردیدند. تو گوئی حتی کوه ها، دره ها، دریاها، اشجار و نباتات و جنگلاتش هم هر یک شمشیری در کف داشته و بر سر دشمن فرود میاورند. دلیر مردان آن در جنگهای تن به تن و حمله های ناگهانی (شبیخون) چون باد و برقند که شب یا روز نزد آنها یکسان است. « شاید این حکایت از طرف شاعر چینائی مربوط به نبردهای اول و دوم افغانها با انگلیس باشد که در بدخشان آنرا شنیده باشد و برایش حکایت کرده اند.

این حکایت ما را بیاد آن سروده غرا و شیوای استاد خلیل الله "خلیلی" که زمانی در باره حرف های داکتر (برایدن) فرد نیمه جان از لشکر تباه شده انگلیس تحت عنوان (آخرین سوار) در سال 1842 که خود را به جلال آباد نزد جنرال "سیل" رساند و حکایت تباهی یارانش را توسط شیر مردان آزادیخواه و

وطن دوست این سرزمین به وی گوشزد نمود میاندازد که سروده بود!

---

1: در سال 1357 نگارنده در مکتب محزون ولسوالی کشم بدخشان معلم بود. یکی از شخصیت های معروف فرهنگی ملی. سیاسی. اجتماعی کشور (آقای سید محمد دهقان کشمی) این روایت را برایم نقل نموده است.

گشت از قلۀ "شمشاد" بلند	ابر آشفته ارغند سبـیاه
به سراپای "سپین" غر افگند	شام هم پرده تاريك مخوف
مست مي آمد و بازي ميکرد	باد با طره آشفته موج
بي جهت دست درازي ميکرد	گاه با گيسوي سـرو آزاد
برج و باروي (جلالدين) را	(شام لرزیده رسیدوبگرفت)
در آن قلعه پـولادين را	(سيل) فرمودکه تاقل نهند
نالۀ از دل صحراه برخواست	ناگهان درپي آن شام سبـیاه
چون سپنديش از جا برخواست	سيل زان نالۀ جانکاه حزين
دست رفته ز عنان پا ز رکاب	ديد کز دور سواري پيدااست
چون تذروي که گريزد ز عقاب	گاه مي آفتد و گاه مي خيزد
خسته و زارو ضعيف و رنجور	برسر اسـپ "برايدين" بود
چون يکي مرده برون جسته زگور	شبح بيروح وي اندر ظلمات
در تو آثار جـنون مي بينم	گفت اي واي چه افتاده بگو
جملگي غرقه بخون مي بينم	جامه و اسـپ ترا سر تا پا
منفعل وار به اطراف نـگاه	چشم بکشود (برايدين) وکرد
افسرو رايـت و سردار سپـاه	گفت کشتند بخون اغوشتند
شيرمردي و شهامت کردند	جنگجويان دلير افغان
چه بگويم چوقـيامت کردند	برسر چشم کبودان(فرنگ)
خاک اين مرزبود غـيرت خيز	آب اين ملک بود آتـشزا
بادباشند سـبکروزستـيز	کوه باشندگران وقت ثبات

.....

واين بدان معنائيست که ما در خصايل خویش به جنگ و خشونت افتخار نموده و آنرا در همه موارد مجاز يا غير مجاز بکار مي بنديم . بلکه بدان معناست که در طول تاريخ آنها نيکه خواستند از طريق غير

عادلانه در مخالفت با منافع علیایی ملی ما با زور و خشونت بر ملت ما حاکم و برخانه آزاد و پرغرور ما تجاوز کرده اهداف استعماری خود را بر ما تحمیل نمایند، ملت ما با این خصلت های شجاعانه خویش زور را با زور ایمان و طندوستی اخوت و تقرب اسلامی جواب داده از سرزمین خویش حراست کرده اند. وگرنه در طول تاریخ تمدن بشری ملت مردم ما همواره در جهان با ضعیفان و ستمدیده گان ، مسافران و سیاحان دیگر کشورها که یا از مردم ما طالب کمک گردیده و یا به این سرزمین سیاحت و سفر کرده اند یارو یاور بوده است ، که نمونه های آن در تاریخ کم نیستند .

3: این خصایل عالی یعنی وحدت ملی این ملت در هنگام دشواری های سرنوشت ساز و نقش آنها در منطقه در زیر لوای اتحاد ، اخوت که در بالا تذکر یافت ، بنابه روایت تاریخ از هزاران سال قبل از میلاد چون زمان اوج ایجاد حکومت و دولت ("مه آبا" وچه در زمان پادشاهی و تمدن آریایی پیشدادیان "فریدون پسر آبتین" کیانیان "یما" یا "جمشید" ، کیقباد و کی "ا" ورشن" خاندان اسپه "لهراسپه" و "گشتاسپه" هخامنشیان ارد شیر دراز دست ) تا دارا ، یونانو باختر ، اشکانیان ، کوشانیان ، ساسانیان ، یفتلی ها و غیره یکی از خصیصه های متباز و متجالی این ملت بوده زیرا تشکیل این دولت ها و حکومت در دو طرف ساحل اکسوس و هندوکش تمام نقاط آریانی تاریخی را از هلمند یا سیستان تا بلخ و کابلستان ، بدخشان و تخارستان ، زابلستان و هریوا تا بامیان و پروان ، پشاور ، غزنه تا گردیز ،

بلورستان ، ننگرهار تا بخارا و خجند ، میمنه خلاصه همه سرزمین های استراتژیکی آریایی را در بر گرفته ، خصلت فرمانروایی و فرمان پذیری را در میان آنها را در پرتو وحدت و یکدلی درمقابل تجاوز و تقویه کرده است

4 همینگونه آنگاهیکه بعد از ظهور دین مقدس اسلام خلافت های اسلامی ایجاد گردید و به تسخیر کشور ها دست یازید و کشور مانام خراسانرا بخود گرفته مردم ما با جان و دل دین مقدس اسلام را پذیرفتند این خصیصه ملی در پرتو دین الهی محکم و استوار تر دوام یافت .(1)

باید یا آورشد که پذیرش یا اسلامی شدن کل این سرزمین نیز بیشتر بنابه دعوت پادشاهان مسلمان مربوط به خود شان چون نهضت ابومسلم ، طاهریان ، صفاریان ، سامانیان ، ، غزنویان و غیره صورت گرفته زیرا در اثر خصیصه ملی بیگانه ستیزی دیگران نمیتوانستند قلب و روح یا معنویت این ملت آزاده را زیر تاثیر افکار و اقتدار خویش در آورند . لذا هر عملی را که انجام میداند به ناکامی منجر میگردد .

(1)ملت ما بعد هاحکومات احکام عرب و سلطه دولتی آنها را بخاطر حفظ استقلال و سنن باافتخار ملی خویش نیز یرفته باحفظ دین مقدس اسلام و عقیده صادقانه به آن این سلطه را ازکشور خود برانداختند(نهضت ابومسلم / طاهریان/صفاریان و غیره).

همچنانیکه سرداران نامی مسلمان عرب نیز با آن مواجه گشته نتوانستند بر تمام این سنگر کوهستانی و مردم شجاع آن از طریق زور و لشکر خویش موفق گردیده دست یابند. تا اینکه از میان خود شان پادشاهان و سردارانی برخاستند و ملت خود را در روشنایی آفتاب دین مقدس اسلام قرار داده و داعی ملت خویش گشتند .

ملت ما بعد از پذیرش این دین الهی خود به مجاهد جان نثار و درجه يك اعتلای، تقویه و تکامل و نشر و اشاعه آن در مشرق زمین گردیده بر همه عرصه های حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و ایجاد حکومت اسلامی در کشور های همجوار موثر واقع گشته اند. که باوضاحت میتوان کارنامه هایشان را در لابلای اوراق زرین تاریخ ملت های دیگر تماشا نموده و به این سیکولوژی افتخار آفرین اجتماعی ملی، تاریخی نیاکان سربلند و آزاده خویش بالید و ارج نهاد .

5\_ ولی باید در نظر داشت که اگر از یکسو مردم ما با آن خصیصه ملی عجین شده بروح و روانش همیشه در جهت موجودیت مستقل ملی خویش رزمیده است از سوی دیگر چنانچه قبلاً اشاره گردید موقعیت جغرافیایی، استراتژیکی، عواید گوناگون اقتصادی، تجارتي، محکم بودن این سنگر کوهستانی، معادن دریاها، جنگلات، آب و آفتاب، ذکاوت و استعداد، شجاعت و تمدن آفرینی این ملت بارها چشم حریص حسودان کشورکشایان، منفعت طلبان و استعمار گران بین المللی را بسوی چشم جهت بدست آوردن این منطقه استراتژیکی یا عبور از آن جلب نموده است.

وجه بساکه این چشم حریص با استفاده از اوضاع نابسامان داخلی (عدم رهبری یا دولت های نالایق

مرکزی) تفرقه میان اقوام توانسته مملکت را اشغال و براهداف خود دست یافته یا حکومت نماید

دراثر مقابله ها باغارت و خون آنرا ترك گوید. در حقیقت بیگانه گان مقصد والا آنگاهی براین خانه

شجاعان، قافله داران تمدن مشرق زمین به مقصد موقتی ویا دوامدارتر رسیده اند، که بنابه نبود وحدت ملی و اخوت اسلامی همچنانیکه تذکر یافت فاقد يك مرکزیت سالم ملی، دلسوز و آگاه از اوضاع عصر و زمان بوده در چنگال چندین قدرت باهم مخالف یا رقیب داخلی دست و پا میزده است. واین قدرت های مخالف داخلی از هیچگونه عمل جایز و ناجایز منفعت طلبی، معامله های گوناگون علیه یکدیگر دریغ نکرده، نمی توانستند در اهداف مشترک ملی هم با یکدیگر وهم مردم مارا بسیج نمایند. مثلاً: از حمله اسکندر مقدونی گرفته تا حملات کشورهای آسیایی همجوار، حکام اعراب، چنگیزخان، تیمور و غیره. و بعد از آن حملات استعمار گران انگلیس و روس تزاری بر آسیا و از جمله کشور ما اگر به دقت باز نگری گردد حال بر همین منوال بوده که علت های کامیابی آنها مقاصد و اهداف استعماری شان برای مدتی درکشور ما مبین این حقیقت است (1).

---

نوت: (1) هنگام حمله اسکندرو اعراب کشور ما فاقد حکومت و دولت نیرومند مرکزی بود.



تأثیر مداخلات بیگانه گان بشکل آشکار و پنهانی یا بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم ادامه یافت تا اینکه در عصر حاضر منجر به جنگهای تحمیلی برکشور ما گردید.

افغانستان در گرماگرم و اوج جنگ سرد میان کشورهای ابرقدرت جهان روس و امریکا به میدان رقابت سیاست های گوناگون ابرقدرت شرق و غرب مبدل گشت. که این رقابت و سیاست ها بعداً کشور ما را به عرصه و میدان جنگ های تحمیلی داخلی و مداخلات کشورهای همسایه و دیگران مواجه نمود، که در نتیجه آن لشکر های اتحاد شوروی داخل خاک مقدس ما گردیده و یا به عباره

دیگر روس ها به خاطر حفظ منافع سیاسی، نظامی، اقتصادی، سرحدی و رقابت های جهانی خویش در مقابله با نقشه ها و مداخلات رقبایش تحت نام کمک به کشور دوست افغانستان کشور ما را اشغال نمودند. که مملکت کهن سال و تاریخی ما عذاب فراوان را متحمل گردید متأسفانه بیشتر از سه دهه جنگ و خشونت از اثر مداخلات بیگانه گان بخصوص کشورهای همسایه بااستعمارنویین قرن کشور ما را به ویرانه مبدل کرده، استقلال، حاکمیت ملی، نهادهای مدنی، دولتی، نظامی، وحدت ملی، عدالت همه در زیر سوال قرار گرفته خدشه دار گردید. تعصبات و نفاق را به دشمنی ملیت ها علیه یکدیگر مبدل نموده حتی تاسرحد تجزیه کشور کار نمایند. ولی خوشبختانه تا کنون به این هدف شوم مطابق به میل دشمنان (موجودیت افغانستان) یعنی «تجزیه» موفق نگردیده اند و هر بار این نقشه شوم با اراده ملت شریف، مسلمان و شجاع کشور بواسطه وطندوستان و اجماع ملی عده از مردان آگاه اینوطن نقش بر آب گردیده و دشمنان سرافکنده خجالت از معرکه تجرید گشته اند نقشه کنفدراسیون خواهی جنوب و شمال بخاک یکسان گشته است.

ولی جنگ و خشونت هنوز هم در اثر تجاوز و مداخلات استعمار یون و نوکران آنها و دیگر بیگانه

گان، تجزیه طلبان همسایه های معلوم درکشور ما جریان دارد و آب به آسیاب دشمنان و طن ما

میریزد، وعده هم از این آب خیط ماهی های کلان منفعت بدست میاورند. با وجود اینهمه جنگ و برادرکشی، مداخله و تجاوز بی عدالتی و نفاق اندازی ها روحیه مردم ما بآن خصیصه ملی شان یعنی وحدت ملی، اخوت اسلامی پیوند خود را حفظ نموده، هیچکس نمی خواهد تا این کشور کهن سال و تاریخی فاقد استقلال و حاکمیت ملی به چنگ بیگانه گان باشد.

باید دانست که حملات بیگانه گان در کشور ما هیچگاهی بی جواب و بدون مقابله مردم در مقابل آن صورت نگرفته است. مردم ما هنگام اینگونه حملات بیگانه گان حتی با وجود نداشتن يك دولت نیرومند مرکزی در بسا مواقع به شکل خود جوش تحت رهبری بزرگان مناطق شان به خاطر دفاع از شرف و ناموس آزادی و جب و جب خاک مقدس خویش با وجود مشکلات ها از نگاه مرکز واحد رهبری و آمریت مسؤل در میدان جنگ خود دست به ایجاد رهبری و قوماندانی های چریکی و یا دسته جمعی زده چه در دهات و چه در شهرها دره و کوهسار با ارتش های خون آشام اجنبی درگیر گردیده بی باکانه و مردانه چنان رزمیده اند، که حماسه های پهلوانان جان برکف آن حتی توسط دشمنان تجاوز گر نیز یاد آوری گردیده است. با خون خویش دامن مادر وطن را لاله زاران و ازخون دشمن متجاوز دست های

خویشرا حنا بسته اند. داستان قهرمانی های آنها اکنون در شاهنامه و مردم نامه ها توسط شاعران نامدار مشرقزمین چون ابولقاسم فردوسی، اسدی طوسی و یا قرن هفدهم میلادی در اشعار رزم جویانه خوشحال خان "ختک" و قرن های قبل از آن افسانه های ابومسلم، امیر کرور خراسانی، غوری و غیره همچون حماسه های جاویدان بیادگار مانده است.

از جمله در قرن های 18 و 19 میلادی کارنامه ها و قربانیهای مردان و زنان وطن ما هنگام جنگهای آزادیخواهانه علیه استعمارگران متجاوز انگلیس هنوز هم در سروده های هنرمندان ملی ما از نام وزیر محمد اکبرخان غازی، میرمسجدی خان کوهدامنی، عبدالله خان احکزئی، محمد هاشم خان کاه فروش کابلی، میربچه خان، ملا مشک عالم خان اندری، امین الله خان لوگری، محمد جان خان وردک، محمد اکلیل خان بدخشان، محمد زمان خان کنری و محمد ایوب خان غازی، و یا ملالی مشهور در جنگ میوند و غیره گوش های آزادمردان و عدالت خواهان و وحدت و اخوت طلبان را در تحکیم هرچه بیشتر پیوند های ملی و تقرب اسلامی میان ملت ما نوازش داده بر افتخار و غرور آگاهانه ملی و وطندوستانه مردم ما الهام می بخشد. نبرد شجاعانه مشروطه خواهان اول دوم و پیروزی در جنگ استقلال تحت رهبری غازی امان الله خان پادشاه ترقیخواه افغانستان برورق زرین تاریخ مشرقزمین می درخشد، آب ذلال تفکرات جهان شمول سید جمالالدین شهیر "افغانی"، کام تشنه گان عدالتخواهانرا سیراب می نماید.

6 این خصیصه ملی همچنانیکه یاد آور شدیم در گذشته تا حال از يك نسل به نسل دیگر انتقال نموده اکنون هم همچون ودیعه ملی میتواند در حیات جامعه مانقش اساسی را با در نظر داشت عصرزمان بازی نماید. بر مردم و برنسل فردا این وطن که مسؤلیت حفاظت فردا را بدوش دارند واجب است و باید بدانندکه استقلال و حاکمیت ملی کشورشان مربوط و منوط به برکت اتحاد میان همه اقوام و ملیت های ساکن درکشور میباشد؛ چنانچه هنگام بروز مشکلات داخلی و تجاوزات دریک صف واحد قرار گرفته با عوامل مشکلات و نیروهای متجاوز دست و پنجه نرم نموده از کوره آزمایش زمان سربلندانه بدر آمده اند. و مانند آن دوره های زیادی در تاریخ پرافتخار ملت ما و آریانیای پیروز، خراسان دیروز و (افغانستان امروز) در نقشه جغرافیهای بحر اعظم آسیا یعنی بر قلب آن با همه افتخاراتش با همین جوهر بیادگار مانده است. بارها ملت های همجوار با سرمشق گیری از این خصیصه ملی مردم ما و با استفاده از تجربه آن علیه استعمار قیام کرده اند و پر واضح آنگاهیکه مردم کشور ما به این تحکیم وحدت، یکپارچگی ملی رسیده اند باعث ایجاد امپراطوری های بزرگی نیز در قاره آسیا گشته اند.

بسا هم پادشاهان و رهبران آنگاهیکه در زمان مربوط به شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی خودشان بر راس ملت و دولت ملی مرکزی قرار گرفته عظمت و تجلای فرهنگ عالی استعداد کاری سرزمین خویشرا به نمایش گذاشته اند.

و طریق دانش دولتمداری، ملت سازی، غنای فرهنگی را بر کشورهای همجوار و دیگر یا تعلیم داده و یابه میراث گذاشته اند.

طور مثال از همین سرزمین "زردشتی" برخاست و باشعار پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک و رفتار نیک به خداوند یکتا ایمان آورده نور را برظلمت ترجیح داده از دانش بر علیه جهل طرفداری کرد.

و از انسان خواست تا در پرتوآن شعائر خصلت يك انسان واقعي را بخود گرفته همچون اشرف مخلوقات قدم در جاده نيكي و عدالت گزارد.

درس اين فرهنگ انسان دوستانه از بلخ ام البلاد به جهان انتشار يافت و معلم آن بواسطه امرا و حاکمان مربوط به خانواده شاهي "اسپه" گشتاسپه و پسرش اسفنديار روئين تن " اسپندانان" تقويه گشته براي تعليم بديگر مناطق اعزام گشتند. و فرهنگ عالي تر را از خویش نمایند.

همينگونه بگواهي تاريخ آنگاهيکه «بوديزم» از سوي هندوستان بسوي آريانا در زمان «کوشانيان» وارد ميگردد پادشاه بزرگ آريانا يا امپراتور کبير کوشاني "کنشکا" به حمايت از آن برمي خيزد و با بعبارة ديگر اين "کنشکا" پادشاه آريايست که بوديزم را در سطح جهان از چين تا به ايران وغيره تکامل ميدهد و به کيش عمومي ملت هاي تحت اقتدارش مبدل مي سازد. بناءً با جرئت ميتوان ادعا نمود که آئين هاي گوناگون کهن در منطقه توسط پادشاهان و عساکر فاتح آريايي به طرف مغرب و مشرق ترويج و انتشار يافته است. در دوران يفتلي ها "اخشنور" پادشاه يفتلي ها در مقابله با ساسانيان بارها با استفاده از همينگونه مزايای موفق به شکست دادن رقيب خویش گرديده. و علت اين موفقيت هاي آنها روشن ميشود.

زيرا اين پادشاهان و امپراتوران آريايي توانسته بودند، وحدت درمیان اقوام گوناگون کشور خویشرا تحکيم و از تقرب ادیان، مذاهب، فرهنگها حمايه و استفاده نمایند. و از وحدت و يکپارچگي اين اقوام و پيروان ادیان و مذاهب مختلف ارتش هاي قوي، متحد و فاتح بوجود آورده و با نيروي آن اداره هوشيار و بيدار مرکزي را تشکيل نموده با بسيج ملت خویش پيروزي يابند. و با بدست آوردن چنين برتري فرمان اقتدار خویشرا با خواست هاي فرهنگي، سياسي، نظامي، دولتي بر مناطق وسعت دهند. هم با استفاده از تقرب ادیان از طريق معنوي هم سيطره حاکميت خود را بر مناطق تسخير شده مدت ها حفظ نمايند. همچنانکه در اوراق قبلي اشاره نموديم مردم ما بعد از پذيرش دين مقدس اسلام خود به مجاهد نشر و اشاعه آن در منطقه مبدل گشته است. که مزايای آن در ذيل مختصراً توضيح ميگردد.

7\_ اما بعد از پذيرش! داخل شدن مردم ما در قلعه ظفر مند مستحکم و تابناک دين مقدس اسلام اگر به تاريخ، سرگذشت، فرامين الهي در قرآن عظيم الشان خلاصه مکتب جاويدان اسلامي خویش مراجعه و نقش مردم مسلمان و متدين خود را در منطقه موشگافي نمائيم خواهيم يافت که درين دين الهي فرمان خداوند ذوالجلال با احاديث پيغمبر بزرگوارش حضرت محمد مصطفي "ص" براي مسلمانان و امت اسلامي وحدت و اخوت را جوهر حياتي زيست اجتماعي قرار داده است.

و با آيات مبارکه « إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمْ » مسلمانان با يکديگر برادرانند و بايد در ميان خویش صلح و اخوت را محکم برپانمايند از نفاق و جنگ و خشونت عليه يکديگر پرهيز نموده متحد باشند.

و يا همچنانکه خداوند يگانه و لا شريك در سوره مبارکه متکائر مسلمانان را متوجه مسؤليت شان نموده و از آتش جهنم هشدار ميدهد. که ترجمه اين سوره مبارکه چنين تفسير گرديده است.

«غافل کرد شمارا از یکدیگر بسیار طلبی مال یعنی ثروت تا که رسیدید بگورستانها ، یعنی آنگاهیکه از جهان وداع و اجل را لبیک گفتید و در قبر انداخته شدید» نی نی خواهید دانست نی نی خواهید دانست آنگاهی را که با آتش جهنم روبرو و در آن انداخته شوید. یعنی انسان و مردمیکه بخاطر ثروت اندوزی و رفاه نامشروع مؤقت و فانی دنیوی از برادران مسلمان، همنوع ، همسایه در مجموع ملت خویش ، وحدت اخوت کمک و محبت اسلامی و یابشری، از دیگران و یا از تجمع امت اسلامی غافل میشود. سزاوار آتش جهنم خواهد گشت در حقیقت این فرمان الهی در سوره مبارکه "متکائر" به تمام ملتها و بشریت هشدار داده ولی مسلمانان را از همه بیشتر مسؤل تطبیق آن در میان خویش فرموده ، تا بواسطه تطبیق این فرمان الهی همیشه از یکدیگر غافل نگشته در وحدت ، اخوت و توجه به اوضاع و احوال همدیگر و کشور خویش زنده گی نمایند.

همچنانیکه "الله" با روشنی لطف بی نهایت رحمانی خویش بواسطه کتاب ستوده اش قرآن کریم مسلمانان حتی جامعه انسانی فرمان میدهد . «و عتصمو بحبل الله جمعاً ولا تفرقوا» یعنی "چنگ بزنید به رسن خدا و بپرهیزید از تفرقه" و یا حدیث مبارک است که "مسلمان برادر مسلمان است." و یا مسلمان برای مسلمان دیوار است که که بسته بعضی آن بعضی را (1).

ملت ما با در نظر داشت این احکام الهی ، احادیث و سیرت پیغمبر بزرگوار اسلام پیغمبریکه خداوند یکتا به معراج مبارک خواندش بر همه افضل و آرزومانش فرمود. در برهه های گوناگون نشر و اشاعه دین مقدس اسلام را با اخلاص و شجاعت ، وحدت و اخوت با شایستگی در منطقه انجام داده اند و پدیده وحدت ، اخوت اسلامی یا بعبارة دیگر خود شناسی ملی و اسلامی را همچون فرائض دینی دانسته و عمل کرده اند .

همچنانیکه اظهار کردیم چون دین مقدس اسلام را خداوند یکتا و لاشریک برای اخوت، وحدت عدالت، محبت و نیکی ، آزادی از قید نفس و دیگران بواسطه رسول محبوبش برای بشریت فرستاده لذا دانشمندان و علمای دین و آنهائیکه در عمق قرآن کریم مطالعه دارند ، میدانند که قرآن پاک از آغاز تا فرجام اگر چه از نگاه معنی انجام ندارد یعنی حقیقت های معرفتی ، علمی ، اسرار قرآن آنقدر پهناور میباشد که پایان ندارد، آنقدر بیکرانه اسرار در عمق آن پنهان و آشکار است که از طول عمر هستی هم فراز تر میباشد و روی همین دلیل مولانا جلالالدین محمد بلخی در مثنوی معنوی خویش فرمود .

گر بریزی بحر را در کوزه چند گنجد قسمت یکروزه

سرایا برای تربیت اخلاقی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و یا در مجموع همه عرصه های حیات زیست و خود شناسی های بشری احکام واضح و روشن خداوند « ج » را بر صفحه دارد . حقوق همه بشریت از مرد گرفته تا زن ، طفل ، تا جوان پیر تا همسایه و غیره همه بشریت در آن تضمین یافته است .

(1): راجع به آیات مبارکه و احادیث فوق علمای اسلامی معلومات کافی دارند.

مسلمانان همیشه در زیر لوای وحدت و اخوت ملی، انسانی، ایمانی و وجدانی توانسته اند نقش عظیم خود را در جامعه بشری فرهنگ و سیاست عادلانه، تمدن و عدالت اجتماعی بازی نمایند.

در روشنی آیات قرآنی و احادیث نبوی چه در میان خود میتوانند وحدت ملی، تقرب اسلامی را تحکیم

نموده بر نفاق و اشفاق که از طریق دست های اجانب دامن زده میشود غلبه حاصل نمایند و چه در میان سائر پیروان ادیان دیگر و جوامع بشری اصل همزیستی مسالمت آمیز، تعاون، یکدیگر پذیری و تعقل گرایی و استفاده از ارزش ها و سنت های مثبت فرهنگ و تمدن بشری را تقویه، احیا و با خود هم نوا گردانند.

در برهه های تاریخ موجودیت شان گاهی که از چنین مزایا برخوردار گشته و رهبری سالم داشته اند توانسته اند بر افتخارات نمایان تاریخی دست یابند، ومدت ها تاثیر کار آنها بر منطقه باقی و پابرجا مانده است.

8 به طور مثال عده از امپراطوری هایکه تحت رهبری پادشاهان مسلمان از کشور ما قد برافراشتند و به برکت اتحاد مردم خود به دولت های فاتح مبدل گردیده نقش خود را در عرصه آشنایی و تقرب فرهنگهای مختلف بشری بواسطه دانشمندان اسلامی ایفا نمودند میتوان از امپراطوری های سامانی بخصوص غزنوی و بعد ها در قرن 18 م از امپراطوری احمدشاه بابایی کبیر نام برد. که در بسا موارد فتح آنها با نشر و اشاعه دین مقدس اسلام و مزوجیت فرهنگها بوده است. یعنی آزاد اندیشان و عدالت خواهان ترقی خواه مسلمان در جهت تکامل و غنای فرهنگ و همگرایی تمدن بشری کار کرده اند.

اگر ابوریحان بیرونی در سفر جنگی سلطان محمود غزنوی بسوی هند همراکاب سلطان گشته و کتاب ارزش ناک خود را بنام شرق الهند درباره فرهنگ هندوستان مینویسد، تا مردم خراسان و دنیا بر ارزش های فرهنگی هندوان وقوف یابند، اگر ابوعلی ابن سینایی بلخی با استفاده از کتاب خانه بزرگ سامانی بر نهادهای ترین علوم زمانش واقف گشته و برای شفای بشریت اثر بزرگ طبیبی کتاب شفا را تالیف مینماید.

و اگر شخصیت های علمی دیگری با کتب شعر و نثر از کشور ما به هندوستان مهاجرت نموده و برای تحکیم پیوند و محبت ملت ها و فرهنگها از طریق گفتگو به حل مسائلی می پردازند و به عوض بی خبری از مزایای علمی به کمیت و کیفیت علمی یکدیگر آگاه میگردند، این همه در نتیجه وحدت ملی و اخوت اسلامی امکان پذیر بوده است، که بواسطه رهبران و پادشاهان جسور و با استفاده از نیروی اتحاد ملت قهرمان ما ثبت ورق های زرین تاریخ و دوران ها گشته است.

و روی همین افتخارات ملت ما میباشد که علامه محمد اقبال لاهوری شخصیت بزرگ عالم اسلام میگوید:

آسیا يك پيكر آب و گل است      ملت افغان در آن همچون دل است

از ثبات او ثبات آسیا      از ملمات او ملمات آسیا

در معنی ابیات فوق اگر تعمق نمائیم خواهیم دید که این گفتار داهیانه چگونه حقیقت خود را هنگام تجاوزات بیگانه گان بر کشور ما و مشکلات داخلی در کشور مابه اثبات رسانیده است . در جریان اوضاع کنونی که بر ما تحمیل گردید اگر به اوضاع کشور های همجوار و آنهاییکه در قضیه این مداخلات و احوال دخیل هستند ، دقت نگریسته شود خواهیم دید ، آتش افروخته بواسطه آنها در قلب آسیا (افغانستان) دامان و گریبان خود شان را نیز طعمه حریق شعله های خطرناک خود کرده است .

روس با آنهمه قدرت با مداخلات غیر مسؤالانه اش به خاکستردان تجزیه نشت و قدرت آقایی بر جهانرا از دست داد ، نظام مستحکم آن از هم فرو پاشید و جمهوریت های تحت فرمان آن رهبری خود را خود بدست گرفتند . پاکستان تقریباً با جنگ داخلی روبرو و به اثر قمار منفعت جویانه و سلطه طلبانه خویش در زیر پنجه های آهنین قدرت های غربی احوال تیره و تار را از سرمیگزرانند .

وضع ایران هم چندان رونق خاصی که بتواند بر همه مشکلات فایق آید نداشته باتحریم ها و تهدیدات خارجی و داخلی روبروست ، میان اصلاح طلبان و محافظه کاران رقابت شدید در همه عرصه ها جریان دارد .

کشور چین و هند نیز گاهی دستخوش نا امنی های داخلی گردیده مشکلات خود را دارند ، کشورهای غربی که لاف آقایی بر جهانرا میزنند نیز در آتش افروخته توسط استخبارات و لشکر های مجهز خویش کلاه کمر خود را از دست میدهند . و با رسوایی بعد از دادن تلفات انسانی و اقتصادی میخوانند راه فرار درپیش گیرند .

وسایست های کلیسای توسط اسقف های عیسوی مذهب ایشان در تبانی با صیهونیسم «یهودیت» که میخوانند جوامع اسلامی را به مشکلات مواجه ساخته حتی مستعمره معنوی نمایند و با تحمیل فرهنگ های مبتذل ، پول ، دسایس با استفاده از فقر و نا امنی های داخلی از جوامع اسلامی چون افغانستان اهداف خصمانه خود را بدست آورند ، به ناامنی مواجه گشته اند.

خوشبختانه دانشمندان جوامع اسلامی دست منحوس سیاست های کلیسایی را بخوبی در دامن زدن مشکلات شناخته و با گذشت هر روز علیه آنان بسیج تر میگردد.

اگرچه دست منحوس این مداخلات شاید مقداری از منافع و مقاصد خود را در تجاوز به جوامع اسلامی بدست آورده باشد .

اما در افغانستان اکثر این تلاش های مذبحخانه با انواع خطوط سیاسی شان فلجمله در معرض طوفان بلا قرار گرفته با مقابله مسلمانان ، آزادیخواهان و وطندوستان مواجه بوده است . همانگونه علامه لاهوری گفته این اوضاع گویای ان حقیقت مسلم است که اگر قلب ناآرام باشد همه اعضا متشنج و ناآرام خواهد بود . همچنانیکه بارها دشمن و تجاوز نتوانسته بصورت دایمی در کشور ما از نگاه نظامی کامیاب شده حاکمیت نماید.

9\_ ولي متاسفانه چنانچه در صفحات قبلي تذكر داديم به اثر آن مداخلات تلخ، مردم ما رنج هاي بيكران را متحمل گرديده و همين حالا به مشكلات فقر و فلاكت، عدم عدالت اجتماعي عدم مشاركت ملي، محروميت عده از اقوام بخصوص اقليت هاي قومي مذهبي به شكل واقعي آن در اداره، در بسا موارد موجوديت جهل سالاري و نبود شايسته سالاري در بطن مردم سالاري، عدم برنامه مثبت اقتصادي، در مجموع نبود يك اداره سالم ملي، به فنا رفتن ارزش هاي اقتصادي و فرهنگي، عدم تطبيق عدالت انتقالي قرار گرفتن صلح و دموكراسي در چنگال تجارت و معامله گري هاي گوناگون، رشد مافيا با انواع آن دست به گريبان ميماشيم، كه اگر براي رفع آن كار نشود، وحدت، اخوت، استقلال و حاكميت ملي باز هم به خطر مواجه خواهد بود. همچنانكه خارجيان در قرن هاي اخير همچگايي نخواستند در کشور ما اداره سالم ملي ايجاد گردد و عواملان منفعت طلب، فرصت طلبان با تجربه در تباني با سود پرستان خارجي با دامن زدن روحیه اپوتوليستي و سياست هاي انارشيوستي، جوانان ما را از مبارزه به خاطر اعتلا، ترقي آزاده گي و عدالت خواهي، خلاصه وطندوستي و ايمان به فرهنگ اسلامي با داشته هاي متجلای غني و كهن سال شان دلسرد نموده خوي تملق، نوكرمنشي را چون شمشير دموكلس برگردن آنها فرودخواهند آورد تانتوانند رسالت فردي خود را آگاهانه انجام دهند. در جريان روزگار مسلط بر جامعه ما خارجيان مقصد والا باترويج فرهنگ مبتذل كليسائي خويش همانطوريكه خود شاهدیم میکوشند تا آن خصیصه ملي بيگانه ستيزي ضداستعماري و تفکر وطندوستانه و عدالت خواهانه مردم ما را از كارو فعاليت انداخته بر روح و روان جوانان جفاكشيده و تولد شده در تنوز مداخلات بيگانه با جنگ و خشونت نفوذ منفي خود را تقويه نمايند.

وبا ذولانۀ فقر و احتياج دست ها را ولچك نموده از رشد آنها درجهت ترقي و تعالي وطنشان ممانعت بعمل آورند. حماسه ها و قرباني هاي جان نثارانه ملت ما را در راه كرامت انساني، ملي و اسلامي بي اهميت كرده بر رخسار و قامت فرهنگ عالي ما پرده سپاه چنان انداخته شود كه زيربنا و كاخ آن از نهاد ويران گشته ولي آثار آن در موزيم هاي بيگانه گان باعث سود فراوان تجارت دزدان آثار تاريخي گرديده باشد.

طي سالهاي اخير ما خود همه ديديم كه چگونه بشكل بيرحمانه داشته هاي فرهنگي و تاريخي ما غارت، چور و چپاول يا محو نابود گرديده به موزيم هاي ديگر کشورها انتقال و به خريد فروش رسيد.

البته از تلاش هاي آنعده انسان دوستان و تمدن پروران کشورهاي ديگر و عده از دانشمندان هموطن ما كه درمقابله با آن غارت و چپاول از ارزش هاي مادي و معنوي اين سرزمين دفاع به عمل آوردند آگاهيم و از آن قدر داني مينمائيم. اما به آن عده به ظاهر هموطنان نا خلفي كه در تجارت، غارت و فروختن آثار تاريخي بابيگانه هاي مقصد والا همكاري نموده و برزيربناهاي اخوت و وحدت ملي ما، به خاطر منفعت، جفا و خيانت كردند ميگويم كه شما بُرد نكرده ايد بلكه باخته ايد زيرا قمار شما به نفع نيرومند شدن هرچه بيشتري سياست هاي كليسائي و فرنگي به ضرر ميهن با ستاني تان تمام ميگردد.

و علامه اقبال لاهوري هم به شما و به مسلمانان چنين اندرز فرموده است:

ميشناسي چيست تهذيب فرنگ  
درجهان او دوصد فردوس رنگ



شاخ وبرگ اشیان ها سوخته

جلوه هایش خان ومان هاسوخته

دل ضعیف است ونگه را بنده ایست

ظاهرش تابنده و گیرنده ایست

پیش این بتخانه افتد سر نـگـون

چشم بیند دل بـلـغـزد اندرون

سس دل به ظاهر بسته را تدبیر چیست

کس نداند شرق را تقدیر چیست

شماکه بخاطر منفعت زیرتأثیر آن بتخانه رفته اید بدانید، ملت ما همیشه از آزادی ، فرهنگ خود و مشرق زمین با وجود هزاران مشکلات از طرف مداخله گران حراست نموده خواهد نمود .

بنابه گفته جواهر لعل نهرو شخصیت ملی و سیاسی ، استقلال طلب هندوستان !

« هنر يك ملت آئینه افکار اوست » در میان ملت ما این هنر چون آئینه قدنما در همه ادوار تاریخ عیان و بیان میباشد . خداوند "ج" بارها به ملت ما سروری داده تا تقدیرش را بدست خویش نوشته کند و درعالم زندگی نمایند .

وهمچنانیکه دریکی از کتاب های سانسکریت شعر سروده شده که ترجمه آن چنین رقم یافته است :

« باید فرد را در راه خانواده ، خانواده را در راه فرقه ، فرقه را در راه کشور و تمامی دنیا را به خاطر روح فدا ساخت » در مملکت ما این اصل قربانی پذیری در راه آزادی و روح یا ملت ، سرگذشت کهن دارد و واقعاً هم اگر قربانی دادن فردی ، یا کتلی به خاطر سعادت ، هستی ، موجودیت ، حیات و تمدن بشری از خطر ویرانی ، نابودی صورت می پذیرد ، پس به آن باید تن در داد .

زیرا بدور از اغراض بوده حیات ملی يك ملت را تضمین می نماید ، چون با وحدت و اخوت همراه باشد مؤفقت آن حتمی میباشد . وما بارها به آن تن در داده و آنرا با جوانمردی ها پذیرفته ایم .

10 آگاهی و بلند بردن شعور اجتماعی و نقش آن در تضمین و تقویه وحدت ملی و اخوت اسلامی بسیار به سزا و صاحب اهمیت خاص حفظ جوهر حیاتی زیست ملی میباشد .

کثیرالملت بودن باعث ضعف ما نمیشد بلکه مارا قوی و نیرومند میسازد ، بشرطیکه حقوق همه اقوام و ملیت ها در جامعه و نظام حاکم بر آن تامین شده و پایمال نگردد. و بجای مدینه ناقصه مدینه فاضله استحکام یابد.

زیرا همان تامین حقوقی همه افراد و اقوام ، ملیت ها باعث مستحکم شدن آن جوهر حیاتی فوق میگردد. و برما واجب است در شرایط کنونی که مشکلات مداخله و تداوم جنگ را از سر میگذرانیم تا ثابت نمائیم



که چگونه با عقاید مختلف میتوانیم متحدانه زندگی نمائیم ، یعنی با تطبیق پلورالیزم سیاسی ملی، اجتماعی ، اقتصادی ، اداری و غیره عرصه های حیات جامعه میتوان بر مشکلات غلبه حاصل نمود .

البته با پلورالیزم عوام فریبانه و در محتوا ضد منافع علیای ملی نمیتوان به سرمنزل مقصود رسید. قرار دادن وحدت ملی و اخوت اسلامی بمتابه اولیت سیاست اجتماعی، اداری هم وزن با آگاهی - بلند بردن و رشد دادن ذهنیت افکار عامه یکی از وظایف اساسی دولت و اداره کنونی باید گردد . و دولت میتواند از نخبه گان و طندوست و دانشمند و آگاه همه اقوام از اکثریت تا اقلیت را بدون اغراض منفعت طلبان در همین مسیر بکار اندازد . و این روند میتواند به پشتیبانی متحدانه ملت ما از دولت و صلح و ثبات ، دموکراسی و عدالت و ایجاد اداره سالم ملی منجر گردد.

پدیده آگاهی و یا خود شناسی ملی و فرهنگی را میتوان نهاد اساسی زندگی حیات سیاسی یک ملت دانست. بسیار جالب و حیرت انگیز است که در شیب و فراز تاریخ مشرقزمین با تمام احوال آن خط ممتد و طولانی تمدن و فرهنگ ما تاکنون در بساموارد از همان طلیعه تاریخ در طول اعصار و قرون امتداد یافته است .

وما ملت افغانستان از یک جهت وارثان آن هزاران سال تمدن هستیم که هنوز هم میتوان به نظر در آورد که از دامان این معابر کوهستانی گذشته اند و بسوی جلگه های ناشناس پائین سرازیر شده اند.

یعنی جاهای دیگری چون هند و ایران و غیره را مکان گرفتند . باید ملت ما از آن نسل به نسل آگاه باشد، نیاکان ما دلیر و لبریز از روح مقابله با ماجراها بدون هیچگونه ترسی از عواقب آنچه فرا خواهد رسید به پیش میرفتند ، به مرگ اهمیتی نمیدادند و آنرا به خاطر جاویدانه کردن حیات ملی خویش باگشاده روئی و تبسم استقبال میکردند. معهذا زندگی خود را بسیار دوست میداشتند و میدانستند که تنها راه کامیابی در جهت آن ولذت بردن از زندگی بی باک بودن و نترسیدن ، دلسرد نشدن از شکست ها ، ناکامی هاست . زیرا شکست و ناکامی نیز از کسانی که شجاع ، دلیرند و از چیزی باک ندارند دوری میکند .

بنابه قول حکیم ابوالقاسم فردوسی در شهنامه :

دلیری ز هوشیار بودن بود      دلاور سزای ستودن بود

چون وطن عزیز ما باید باین جوهر ذاتی نیاکان خویش آگاه و آنرا همچون خصیصه انسانی مطابق به عصر حاضر در خود جذب نماید و نگذارند تا منفعت طلبان ، نوکران وابسته استعمار نو و کهنه ، کلیسا و یهودیت مقصد والا ، مافیای گوناگون خارجی و داخلی خلاصه دست های منحوس ضد حقوق بشری و یا چهره های ضد ترقی ملی و بین المللی از این هم بیشتر از کشور ما سوء استفاده نموده به نفع خود و خانواده های خویش بهره برداری نمایند . جواهر لعل نهرو در تاریخ جهان برای آریائی نژادان مینویسد: «گرچه بسیار لذت بخش و عالی است که فکر کنیم ما وارثان تمام این قرون د تمدن بشری هستیم ؛ اما نباید از این جهت راضی از خود باشیم زیرا ما اگر وارثان آن قرون هستیم خوبی ها و هم بدی ها آن دوران ها را تا عصر حاضر به ارث برده ایم .»

در میراث کنونی چیزهای بد و نامناسب هم بسیار است که ما را در دنیا عقب مانده نگهداشته است . و کشور نجیب ما را دستخوش يك فقر عظیم در عرصه های گوناگون حیات ساخته و ما را بازیچه در دست دیگران در آورده است .

و اما در کشور ما آن فقر عظیم بنا بر گفته فوق همان پائین بودن سطح اقتصاد کشور میباشد که در نتیجه آن فقر آگاهی سیاسی، اجتماعی نیز رشد می یابد با استفاده نکردن از دانش عصر و زمان و ارزش های والای چندین هزار ساله تاریخی ملی و اسلامی ما عرصه دولتمداری، ملت سازی و تحولات نهادینه از کاروان ترقی عقب افتاده ما را محتاج و در جهت اسارت اقتصادی و سیاسی دیگران وابسته می نماید .

و ملت نا آگاه نمیتواند اجماع ملی سالم اندیشان جامعه را ایجاد نموده رهبری سالم ملی را پدید آورد چون رهبری سالم موجود نباشد، استقلال، حاکمیت ملی، وحدت و اخوت و عدالت نخواهد بود. و دشمن میتواند با دسایس تفرقه ملی، سمتی، زبانی را تقویه نموده منطقه را اسیر خویش نماید. و با شعار تفرقه بیانداز حکومت کن اهداف خود را بدست بیاورد .

متأسفانه کشور ما در پهلوی افتخارات خود این مشکلات را نیز به نسبت فقر اقتصادی و عدم آگاهی با خود داشته است میر غلام محمد غبار مورخ نامدار و مبارز ملی کشور در کتاب وزین خویش « افغانستان در مسیر تاریخ » می نگارد : « متأسفانه ملت ما در جنگ و نبرد به خاطر استقلال و حاکمیت ملی و وطنش علیه دشمنان با شمشیر پیروز گشته است ولی بعد از غسل در حمام خون دوباره همان جامه کهنه گذشته را که دشمن با آن میتواند دوباره او را از طریق سیاست به نوعی به اسارت بکشاند و هم انتقام بگیرد را به تن کرده است .

روی همین دلیل از ترقی و تعالی عقب مانده باقی میماند. »

یعنی دشمنان آن اهدافی را که بواسطه شمشیر بدست نیاورده اند از طریق سیاسی یا تحمیل وابسته گان و پادشاهان و یا امیرانیکه تاج و تخت را بالاتر از منافع علیای ملی کشور میدانند بدست آورند . و با پدید آوردن آن حکومت وابسته بی کفایت، سمتگر و سرکوب گر، جهل سالار، فرد گرا استفاده از خانواده هایشان از مردم ما انتقام کشیدند. نمونه های آنرا میتوان در دوران استعمار انگلیس و روس بیان نمود، که در اثر آن حصه های از خاک مملکت ما بواسطه خط ها غیر عادلانه سرحدی دیورند، مکماهان، ریجوی و غیره چون مناطق پشتونستان پنجه، سیستان، و مناطقی از پامیرات بدخشان از کشور ما جدا و استعمار آنرا غصب و نصب خاک دیگران کرد. معدن لعل بدخشان که سنگ قیمتی آن نگین انگشتر

---

(1): پامیرات دوطرف ساحل آمو بنابر موقعیت جیو استراتژیکی خویش بعد از تقسیم خطوط استعماری روس تزار و انگلیس در قرن حاضر هم متأسفانه با مشکلات اکثر حقوقی مثل شرکت نداشتن در اداره روبرو اند. قدرتمندان منفعد طلب و مافیای گوناگون منطقه با اشکال مختلف میخواهند حاکمیت این مناطق را در هر دو طرف ساحل به سود خویش چرخانده بر این مناطق بندری بسوی چین آسیای میانه و غیره حاکمیت نمایند. آنها پروای تامین منافع اقلیت های قومی و مذهبی را در چوکات منافع علیای ملی ندارند.

پادشاهان و مردم کشور بود به امارت نام نهاد بخارا در حقیقت روس تزاری تعلق گرفت (1). و افغانستان چون دانه گندم در میان دوسنگ استعمار انگلیس و روس باقی ماند تا آخر آرد گردید و در تنور حوادث پخته شده تا اکنون با چندین احوال حیات بسر می برد .

اگر میر و پیش خان هوتکی با تجمع ملی قبایل و ملیت ها در قندهار گرگین ستمگر را نابود کرد و سلطه بیگانه را خاتمه نمود دورانی هم فرا رسید که پسران تیمور شاه ، از جمله شاه شجاع و بعد هم دیگران

سپاه بیگانه را به کشور سرازیر نموده بر اریکه ننگین قدرت و ابسته پای نهادند . جوانان و مردم ما باید از این بدیها و تلخی های تاریخ درس گرفته از حقایق آگاه گردند . چون در راستای تجربه تاریخی بنابه بگفته مولانا جلالدین محمد بلخی در حکایت گندم "نان" شده ایم با استفاده از آن میتوانیم رسالت ملی

خویش را در جهت وحدت و اخوت ملی و اسلامی انجام دهیم . از علمای دین دانشمندان دعوت بعمل

آوریم تا در مساجد ، تکیه خانه ها ، جماعتخانه ها و محافل شهر و دهات در جهت آگاهی مردم وحدت و برادری دست بکار شوند و منفعت پرستان را که با دامن زدن نفاق ملی ، سمت ، زبان ، فرقیات های مذهبی و غیره از اوضاع استفاده مینمایند از جامعه ملی ما تجرید نمایند .

**11:** استادان معارف ، نویسندگان ، شعرا ، استادان پوهنتون ها ، مامورین و وطن دوست ، بزرگان قوم همه همچون مبلغ وحدت و برادری و اخوت گردیده بر ضد نفاق ، تفرقه ، بی عدالتی ، ستم کردن های گوناگون در یک جبهه واحد ملی بسیج گشته کار نمایند و اجماع ملی را از طریق ایجاد شوراهای نخبه گاه در سرتاسر کشور با ایجاد انجمن های آگاهی عامه در تمام نقاط از طریق مکاتب ، لیسه ها ، و ادارات معارف و تعلیمی به میان آورند .

این جبهه با به وجود آوردن طرح و یک برنامه مشخص ملی که در آن اهداف استراتژیکی و غائی در تحولات گوناگون اجتماعی ، اقتصادی ، اداری فرهنگی ، سیاسی چه در سطح ملی و چه بین المللی بصورت مشخص قالب بندی شده باشد در سراسر کشور کار نماید .

شعبات کاری و تبلیغی آن از تبلیغات بگونه شفاهی تا تحریری برگذاری محافل ، کنفرانس ها سیمینار ها ، مشوره دهی ها و غیره بواسطه افراد نخبه و متعهد به اصل وحدت ملی ، اخوت و نظام شایسته سالار در بطن مردم سالار با در نظر داشت اوضاع داخلی و خارجی و سطح افکار عامه مردم کشور در تمام مملکت کار نمایند . عقاید مختلف را در چوکات هدف مشترک عمومی ( وحدت و اخوت ) استقلال و حاکمیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی بسیج و بسوی تامین مرام مشترک سوق دهند .

حتی احزاب میتوانند با عقاید و طرح های گوناگون حزبی خویش در موضوع و هدف مشترک فوق با این جبهه مستقل ملی با در نظر داشت منافع علیای ملی همکاری نمایند .

در شرایط کنونی فقط با سهم دادن و مشارکت فرزندان آگاه و وطن دوست و معتقد به فرهنگ ملی ما ، صلح و دموکراسی مطابق کلتور و سجایای ملی ما از تمام اقوام کشور میتوان وحدت ملی و اخوت اسلامی را در کشور تضمین نمود ، چنانچه بار ها در این باره تذکر داده ایم .

و در جهت آگاهی و بلند بردن شعور اجتماعی مردم خویش کار و فعالیت نمود و از طریق اتحاد ملت بر مشکلات پیروز گردید.

چه بسا فرزندان آگا و غنی از تجربه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی همین دوران سه دهه جنگ و مداخله که میتوانند در راستای تامین آن اهداف مشترک کار نمایند ولی یا بیکار هستند و یا در کارهای زندگی شخصی از عرصه فعالیت بدور رانده شده از آنها و استعدادشان در جهت اهداف ملی و رشد آگاهی شعور اجتماعی مردم و نسل جوان کار گرفته نمیشود. و قابل توجه مجمع ملی و اسلامی میثاق! و شما اگر واقعاً خواهان بسیج مردم خویش در راه اعتلای وطن، وحدت، اخوت و صلح و برادری هستید، بیایید تا از آنها کار گرفته تا استعدادشان را در خدمت ملت خویش بکار اندازند. با جرئت میتوان گفت که عدالت خواهان همه ملیت ها خواهان یک دولت نیرومند مرکزی با اداره سالم ملی در پرتو مشارکت همه اقوام بوده خواهند بود. اقلیت های قومی «پامیریان بدخشان» به وطن و کشور پر افتخار افغانستان عزیز وحدت ملی، اخوت، استقلال و حاکمیت ملی آن در پرتو عدالت، صلح و آزادی بیان معتقد میباشند.

12 درخاتمه نگارنده یکبار دیگر بر ایجاد یک جبهه وسیع ملی از فرزندان آگاه تمام ملیت ها و اقوام کشور تاکید نموده میخوام شخصیت های ملی کشور در یک تجمع ملی دور هم آمده با ایجاد طرح مشخص و ایجاد اجماع ملی دست بکار گردند. و با ایجاد آن کانون های تبلیغی و کاری را در سراسر کشور روی اهداف مشترک عمومی ملت رنج دیده و جفا بر دوش افغانستان روی دست گیرند. در ولایات دفاتر آن بازگردیده و لسوالی ها و شهر و دهات را با هم زیر پوشش تبلیغی قرار دهند.

من معتقدم فقط بواسطه تامین وحدت ملی و اخوت و ایجاد اداره سالم ملی میتوان به تصفیه اداره کنونی از وجود عناصر منفعت طلب، تجزیه خواه، معامله گر و بسته به بیگانه دست یافت. و افغانستان را از بحران مافیایی نجات داد و از کادر های تمام اقوام و ملیت ها مطابق نفوسشان در مشارکت ملی میتوان اداره سالم ملی را بوجود آورده و عدالت را تضمین نمود. و اداره تعلیمی دروس وحدت ملی و اخوت را تقویت کرد.

. متأسفانه این شرایط عادلانه با وجود ده سال کنونی از 1381 هـ تا 1391 هـ که جامعه جهانی به کشور ما سرازیر گردیده و لاف دولت سازی، صلح و دموکراسی میزند فراهم نگشته است. و از این جهت است که فساد بی عدالتی ها قانون شکنی تر و روحشت در کشور بیداد میکند.

و کشور ما به مرکز تامین منفعت بیگانه گان و وابسته گان آنها مبدل گشته و هر کشور متوجه عملیات استخباراتی، تجارتي و منفعتی خویش میباشد. دستگاہای اداری آنها افراد ناسالم، خودخواه، جاهل از نگاه فرهنگ ملی را جستجو نموده در زیر پرده دانستن زبان انگلیسی و کمپیوتر استخدام می نمایند. همین اکنون جامعه ما را از نگاه روانی و اقتصادی به مشکلات بیشتر اجتماعی و اقتصادی دچار کرده اند. البته نگارنده برخلاف زبان انگلیسی و کمپیوتر که هردو سرمایه علم و دانش عصر و زمان ما محسوب میگردند نبوده بلکه خواهان آن هستم که استفاده از آن با در نظر داشت شایسته گزینی با تقویت فرهنگ ملی مردم ما میرا از اغراض های سودجویانه صورت گیرد که به منافع علیای ملی ما ضرر نرساند.

ويا این دستگاه اداری خود مرجع ملیت سازی برای زبان انگلیسی در کشور مانگردد. متأسفانه چه بسا واقع گردیده که این احوال نیز به نسبت فقر، مشکلات، عدم آگاهی و نبود مراجع کنترل بر کار و برنامه های خارجی داخل شده در کشور ما جریان دارد. وباز هم تیشه بر ریشه ارزش های ملی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ملت مامیزند، جوانان ما را با استفاده از فرهنگ بیگانه فاسد ساخته محبت و وطن دوستی، شجاعت، وحدت و اخوت اسلامی را به نسبت احتیاج به يك لقمه نان و پول از آنها گرفته به آله دست دستگاه های گوناگون خارجی مبدل مینماید. در فرهنگ ستیزی علیه ملت خویش عیار میگردد.

درین باره توجه همه هموطنان، عدالتخواهان و دانشمندان و علمای دین در سرتاسر کشور ضروری میباشد. تا مراجع آشکار و پنهان کنترل را در چوکات جبهه نیرومند وحدت ملی و اخوت اسلامی ایجاد نمایند. و ازین طریق برنامه های لجام گسیخته ضدمنافع علیای ملی خارجی را لگام زده باشند. و باتدویر محافل وحدت ملی و اخوت اسلامی را به مثابه جوهر حیاتی زیست در میان اقشار گوناگون مردم تفهیم و تقویت نموده از طریق همه ادارات داخلی از دولت افغانستان گرفته تا جامعه مدنی، موسسات فرهنگی داخلی با استفاده از فرزندان راستین وطن در جهت شفاف نگهداشتن زیست ملی اقدام نمایند.

وبا اتحاد و اتفاق ملی بر فساد اداری، اخلاقی، منفعت جوئی نامشروع فردی، جهل سالاری، تفرقه، جنایت، مداخله بیجا و خلاف منافع مردم ها یورش برده، روح نیاکان، ودلهای رنجور جفادیده گان وطن خویشرا شادمان گردانند. ویا بعبارة دیگر دانشمندان وطنخواه کشور با ایجاد این جبهه ملی میکانیسم علمی و روشنرا در جهت تحکیم وحدت ملی و اخوت اسلامی چوکات بندی نموده و برای عمل مهیا نمایند.

در خاتمه دعا میکنم که خدایا ملت و کشور ما را به شاهراه طراط المستقیم اعتلا، وحدت ملی و اخوت اسلامی هدایت فرما!

لطفاً نتیجه این نوشتار را در آخر بخوانید.

## نتیجه

به عقیده نگارنده این اثر:

1- نخبه گان، شخصیت های ملی، علمای کرام، روشنفکران عدالت خواه و وطن دوست، مردان و زنان آگاه و با استعداد از همه اقشار، واز تمام ملیت ها و اقوام ساکن در کشور همچنان آن عده احزاب و وطن دوست که وحدت ملی و اخوت اسلامی در میان مردم را به مثابه جوهر نهادینه زیست ملی میدانند و تامین آنرا باعث حفظ استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و تضمین کننده صلح، دموکراسی مطابق به سجایای فرهنگی ما دانسته، ترقی و تعالی را همچون هدف مشترك همه افغانها قبول دارند، باید دست به تجمع ملی ویا اجماع ملی زده تاجبهه ملی نوینی را با اشتراك همه وطن دوستان، وحدت طلبان و اخوت دوستان مسلمان و متدین کشور ایجاد

نمایند . و درین تجمع ویا اجماع ملی طرح ومیکانیسم علمی را جهت تحکیم وحدت و اخوت وتقرب اسلامی و راه رسیدن به آن از پیشنهادات دانشمندان ، علما، روشنفکران که منجر به تشکیل نیرومند همه افغانها گردد تنظیم نمایند . فرهنگ و تاریخ درخشان ملت ما در سرتاسر کشور تبلیغ گردیده و آثار آن بدسترس قرار گیرد .

2- این اجماع ملی در سرتاسر کشور کمیسیونها و دفاتر خود را مطابق به طرح و اصولات تصویب شده از طرف اعضا و رهبري جبهه دایر نموده فرزندان لایق ، وطندوست و با ایمان وطن را بکار بگمارد تا گروپ های تبلیغی ، تحریري ، شفاهی ، مصور را با تدویر محافل ، سیمینار ها ، ایجاد کورس ها انجمن های فرهنگی و تعلیمی با همکاری استادان معارف ، جوانان ، اهل خیره ودانش ، شعرا نویسنده گان ، فضلا در مراکز تعلیمی و ادارات ملکی، شهرو دهات ایجاد نمایند ، تا اقلأ پنج سال در سراسر کشور به ملت عزیز افغانستان آگاهی حقیقت وحدت ملی اخوت اسلامی را برای روشن کردن افکار عامه تشریح نموده باشند ، تا تاثیرات تفرقه و جنگ و خشونت ، از میان برداشته ویا لا اقل کاهش یابد.

3- ادارات مدنی بین المللی چون حقوق بشر عضو بین المللی ، دفاع از دموکراسی از این جبهه پشتیبانی نماید، و جبهه با اجماع ملی بتواند با نیروی اتحاد مردم اداره را از وجود عناصر مخرب و ضد منافع علیای ملی تا حد اقل تصفیه نماید و به جای آن اداره سالم ملی بوجود آید ، و این اداره سالم ملی تامین کننده وحدت ، اخوت و عدالت ، ستقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی کشور گردیده باشد ، به کمک آن موجودیت این اجماع ملی متداوم گردد.

4- اجماع ملی در کنترل اعمال سیاسی آنعده خارجیان که زیر پوشش کمک به مردم ما مقاصد مغرضانه خود را میخوانند بر ماتحمیل و بر شعور جوانان ما تفکرات منفي را القاح می نمایند متوجه گردیده با نشریات و ایجاد محافل فرهنگی و تبلیغات اعضای اجماع ملی این تفکرات منفي را خنثی نمایند . دست های مداخله را افشا و مراجع مافیایی گوناگون و ابسطه بدشمنان منافع علیای ملی ما را از فعالیت باز دارند.

5- بر زندگی اقلیت های قومی مذهبی و مناطق مهم استراتژیکی سرحدات کشور توجه صورت گرفته و از اشتراك آنها در اداره دفاع نموده و اداره مناطق شان به رهبریت سالم اندیش سپرده شده تا از قید قدرت های مافیایی نجات یافته واز وارد شدن وجواسیس در سرحدات و غیره جلو گیری بعمل آمده باشد. ، ارگانهای نظامی سرحدی ، پولیس ملی ، امنیت ملی با اشتراك آنها تقویه گشته و از عناصر مخرب عاری گردد. ارزش های والای فرهنگی تاریخی بواسطه سهم دادن فرزندان تحصیل کرده شان از چپاول و غارت نجات یابد .

دست های منحوس معامله گران مافیایی استکباری با شکال گوناگون در زیر هر عنوانی که باشد و بخواهد تحت نام بندر سازی های پوشالی ملکیت ها و ارزش ها اقتصادی ، فرهنگی و تاریخی آنها را فقط به مارکیت های استثمار گرانه خویش در سرحدات مثلاً در بدخشان مناطق پامیرات ولسوالی های واخان ، اشکاشم ، شغنان ، زیباک و غیره بیرحمانه غصب نماید باید توسط قانون و عدالت از گریبان این مردم محروم و ستمکشیده قطع گردد .

و بگذارند تا این مردم به مثابه وثیقه تاریخی آریانای کهن با فرهنگ هزاران ساله آریایی خویش وبا دین و مذهب اسلامی خود همچون خانه گنج دار ملت افغانستان باز بانهای " پامیری "

شغناني ، واخاني ، اشكاشمي ، منجاني ، سنگليجي وغيره در بدخشان عزيز و باستاني زندگي نمايند . و از تجلاي اين فرهنگ آرياناي كهن هر افغان وطندوستي برخويش ببالند و همچون آئينه قد نماي فرهنگ تاريخي براي همه مليت ها و اقوام افغانستان مصداق وحدت ملي ، اخوت اسلامي استقلال و حاكميت ملي در شاهراه تاريخي ابريشم باقي و تجلاي خود را داشته باشند .  
و هر نقشه شوم دشمنانرا با اين بيت غراي حكيم ناصرخسرو بلخي جواب گویند .  
با لشكر زمانه و با تيغ تيز دهر علم و خرد بس است سپاه و سپر مرا

.....

### از مټوي مولانا

تابرمد گردهم از جان خراب	برسرم گردید سنگ آسیاب
تانهام پای بیرون از فتیر	مشتا ها خوردم به هنگام خمیر
نان شدم شایسته هر خوان شدم	بعد از آن در آتش سوزان شدم

من الله توفیق

کابل 1391/2/1

با احترام دولت محمد " جوشن " آدرس اشکاشم یامیر بدخشان

گرد آورنده عبدالکریم " متین "

همکار تخنیکي ظریف بیک " مشفق " تیلیفون

ختم: